

اعلیحضرت بابای ملت در ۴۰ سال حکومتش چه کرد؟



افغانستان عزیز در دورهٔ چهل سال سلطنت فرخندهٔ اعلیحضرت محمد ظاهر شاه "بابای ملت" توانست فاصلهٔ بیشتر از یک قرن را در عرصه‌های مختلف انکشاف و ترقی ببیماید.

قسمت پنجم

احیای حقوق حقۀ زنان در دورهٔ طلایی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه "بابای ملت"

برای احیای دوباره جایگاه زنان در اجتماع افغانی، "اعلیحضرت بابای ملت" اقدامات بزرگ و تأریخی را انجام داده است که باید برای نهادهای جامعهٔ مدنی بخصوص مدافعین حقوق زنان در افغانستان یک الگو باشد و از اقدامات بزرگ "اعلیحضرت بابای ملت" درین عرصه با قدردانی یادآوری نمایند. "اعلیحضرت بابای ملت" برای احیای حقوق حقۀ زنان در جامعهٔ افغانی، اولین اقدامات عملی را از خود و فامیل خود آغاز کرد، طور مثال شکستادن رسم تعدد زوجات را که در آنزمان در بین سلاطین بیشتر کشور های شرقی به حیث یک رسم عادی مروج بود، مردود شمرد. در اکثر سفرهای داخلی و خارجی بابای ملت، علیا حضرت ملکه "حمیرا" یگانه همسرش در کنارش ایستاده بود. در زمان "اعلیحضرت بابای ملت" زنان برای اولین بار در تأریخ معاصر افغانستان در پهلوی مردان از همهٔ حقوق مساوی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر طبق قانون اساسی برخوردار شدند. درب مکاتب، لیسه ها و پوهنتون ها به

روی دختران باز گردید، رفع [اختیاری] چادری که یک نمونه خشن از اسلام را به جهانیان نمایش می دهد و در اصل هیچ اساس شرعی و اسلامی ندارد، یکی از اقدامات بزرگی بود که "بابای ملت" بعد از دوره تاریک سقوی روی دست گرفت. برای اولین بار دختران و زنان در بخش های مختلف اداره عصری دولتی حضور گسترده پیدا کردند، در بانک ها، رادیو و غیره ادارات دولتی حضور زنان چشمگیر بود، برای اولین بار در تاریخ افغانستان



اعلیحضرت محمد ظاهرشاه



علیاحضرت ملکه حمیرا

قاضی زن، خانونال زن و پولیس زن به وجود آمد، زنان برای اولین بار حتی در سیستم قضایی دولت راه یافتند، تیم های ورزشی خانم ها ایجاد شد، اساتید زن خارجی برای تعلیم و تربیه دختران استخدام گردیدند، زنان در بخش های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تولیدی، هنرهای زیبا شامل تیاتر و سینما حضور فعال یافتند، کورس های موسیقی برای زنان ایجاد شد، هنرمندان مشهور همچو میرمن "رخشانه" که آوازه هنرش مرز های افغانستان را عبور کرده بود، میرمن "پروین"^۱، میرمن "آزاده"، میرمن "مهوش" و غیره را می توان به حیث ثمره آزادی و حقوق زنان در زمان "اعلیحضرت بابای ملت" یاد آور شد. در بخش معارف در آن زمان بیشترین فیصدی معلمین کشور را زنان تشکیل می دادند و بخش نرسنگ شفاخانه ها را دختران و خانم ها تشکیل می دادند. به طور خلاصه افغانستان امروز مدیون کوشش های "اعلیحضرت بابای ملت" است که توانست با اقدامات موثری زن و مرد را در انکشاف و عصری سازی کشور سهمیم سازد.

۱- نام اصلی "میرمن پروین" خدیجه می باشد و دختر سردار محمد رحیم ضیایی (شیون کابلی) و نوه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ضیاء الملت و الدین. هر گاه خواسته باشید معلومات بیشتر در باره "میرمن پروین" داشته باشید به لینک آتی کلیک کنید و زندگی او را از زبان فریده انوری، سیدال همان و ولی احمد نوری بشنوید.

http://www.afghan-german.com/acc/AccPlayerWindow.aspx?http://www.afghan-german.net/audiovideo/acc/۰۳_CherahayHonari/MirmonParwin.mp۳

قسمت بیشترین این مبحث را در مورد کارهای بزرگی که در دوران "اعلیحضرت بابای ملت" در حصه احقاق حقوق زنان انجام داده شده است، از کتاب جالب و با محتوای "زنان افغان در زیر فشار عنعنه و تجدد" تألیف شاعلی "داکتر سید عبدالله کاظم" اتکاء کرده است. با توجه به بخش های مختلف این اثر به نظر می رسد که کتاب "زنان افغان در زیر فشار عنعنه و تجدد" یک منبع بینظیر تحقیقی در مورد وضعیت زنان افغانستان و جامع ترین منبع برای این مبحث شمرده می شود.

وضع زنان در دوره طلایی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (بابای ملت)



آقای داکتر سید عبدالله کاظم، در باره علیا حضرت ملکه حمیرا می نویسد: "ملکه حمیرا زمانی با شاه ازدواج کرد که شرایط خاص در کشور حکمفرما بود و نهضت نسوان به عقب کشیده شده بود، مکاتب نسوان، مسدود و زنها مجبور به پوشیدن چادری گردیده بودند. ملکه ناچار از این سیاست حکومت پیروی کرد و مثل همه زنان کشور در حلقه زندگی خصوصی فرو رفت و برای مدت طولانی در چهار دیواری ارگ محصور ماند." باید هدف مؤلف در این جا از "شرایط خاص" اشاره به شرایطی که بعد از سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان بدست "حبیب الله کلکانی" به تحریک روحانیون و ملا های گماشته شده از جانب هند برتانوی در انتقام به استرداد استقلال افغانستان بوده باشد، ولی در این جا به وضاحت ذکر نگردیده است.

"عمده ترین تغییر در حیات زنان کشور در زمان صدارت محمد داؤود خان به تأریخ دوم سنبله ۱۳۳۸ (۲۴ اگست ۱۹۵۹) رخ داد^۲ که ملکه حمیرا به معیت شاه و زینب داؤود به معیت شوهر خود داؤود خان صدراعظم و

بعضی اراکین حکومت با خانم های شان بدون چادری به غازی ستدویم رفتند و رسم گذشت معارف را از فراز لوژ سلطنتی مشاهده کردند. این دومین نهضت زنان افغانستان است که بعد از دوره امانی سربلند می کند.^۲

آقای کاظم بازهم با تائید از مداخله صریح انگلیس ها ذریعه عمال شان در سقوط سلطنت رژیم، از درایت "اعلیحضرت بابای ملت" در اقدامات مؤثری برای آزادی زنان از زندان سیار برق و چادری^۳ متذکر می شود.

"با آنکه اعلیحضرت امان الله خان غازی در ۱۹۲۸ در مورد رفع حجاب زنان، پوشیدن چادری و دولاق را اختیاری اعلان کرد، ولی روحانیون وابسته به انگلیس آنرا خلاف شریعت اسلامی تعبیر کردند و به حیث حربه ای علیه اعلیحضرت امان الله خان شاه جوان افغانستان بکار بردند، در سال ۱۹۵۹ وقتی از طرف رژیم سلطنتی اعلیحضرت محمد ظاهرشاه رفع حجاب اعلان گردید، روحانیون هیچ گونه عکس العمل منفی از خود بروز ندادند و این رخداد حتی به استقبال برخی از روحانیون منتفذ و اکثریت مردم شهری افغانستان روبرو گردید. چرا؟

برای اینکه اولاً رژیم از ثبات و استقرار بیشتری نسبت به عهد امانی برخوردار بود و ثانیاً انگلستان با رژیم شاهی افغانستان هیچ گونه مخالفتی نداشت و استقرار آن را می خواست. و پاکستان هم هنوز توانائی توطئه و دسیسه را در افغانستان بدست نداشت، و اگر اندک مداخله ای هم در تحریک روحانیون قندهار داشته، دولت با اقدامات جدی و به



موقع به سرکوبی آن پرداخت و توطئه را در نطفه خنثی کرد." مؤلف در این جا از مشکلات دیگری یاد آوری می کند که سد راه اقدامات اعلیحضرت بابای ملت برای آزادی زنان وجود داشت ولی باز هم اعلیحضرت توانست به آن فایق آید.

۲- "زنان افغان در زیر فشار عنعنه و تجدد" سید عبدالله کاظم، چپ کلیفورنیا اضلاع متحده، ص ۲۴۱
۳- در بین مردم عام و خاص افغانستان مخصوصاً در شهر کابل کلمه (چادری) مفهوم و معمول است ولی در قری و دهات به چادری (برقع) می گویند. برقع یا چادری هر دو یک نمونه خشن از جهان اسلام را به جهانیان نمایش می دهد و در اصل هیچ اساس شرعی و اسلامی ندارد.

"در سال های آغاز نهضت روی لُچی در کابل برخی از عناصر متعصب داخلی منسوب به احزاب تندرو اسلامی در تَبانی با ارتجاع منطقه بر روی زنان آزاده که با بدون چادری و با لباس اروپایی در خیابان ها ظاهر می شدند، تیزاب پاش می دادند، اما اینکار دهشت افگنی و پر از بربریت شان به نتیجه نرسید و زنان روز تا روز در فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی وارد بازار کار شدند."

به چند تصویر زنان افغان

در عصر فرخنده اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (بابای ملت) توجه کنید



نمایندگی فروش موسسه آلمانی زیمس با کارمندان افغان در ۱۹۶۰م



فاکولته علوم/ بخش بیولوژی کابل ۱۹۶۰

در ارتباط به بحث رفع چادری (زندان سیار) سخنان میرمن "بی بی گل" خانم پوهاند "محمد اصغر" اولین رئیس پوهنتون کابل و وزیر عدلیه سلطنت بابای ملت که با ما خیشاوندی دارد، به خاطر آمد، جا دارد آن را ذیلاً ذکر کنم.



بخش مراقبت نوزادان در زایشگاه ملالی ۱۹۶۰



صدها شاگرد دختر در برنامه فرهنگی (خارندوی)



نرس قابله نوزاد را بعد از شست و شوی وزن می کند ۱۹۶۰



عده ای از زنان میرمنو تولنه بعد از نهضت روی لچی

میرمن "بی بی گل" که تا حال هم در قید حیات است و با دخترش "نسرین جان ابدالی" در استرالیا به سر می برد، روزی در زمان طالبان که در کابل به سر می برد، برایم از دوران سلطنت بابای ملت قصه می کرد. در مورد اقدامات اولیه اعلیحضرت بابای ملت برای رفع چادری می گفت: "اعلیحضرت بابای ملت" چون نمی خواست مانند غازی "امان الله خان" به یک بارگی رفع چادری را اعلام نماید، هراس از اینکه مبادا باز هم از طرف روحانیون اغتشاش ایجاد شود، برای کابینه اش امر نمود تا خانم های شان را بدون چادری به بازار بکشند، در بین مردم گشت و گذار نمایند تا بدین وسیله مردم خود تشویق شوند تا چادری های شان را دور نمایند. میرمن "بی بی گل" افزود: من که در آن زمان جوان بودم و خانم وزیر عدلیه بودم با جمعی از خانم های کابینه مؤظف بودیم تا روزانه حد اقل یک بار به جاده میوند رفته بدون چادری در طول جاده رفت و آمد انجام دهیم، بدون اینکه کاری بخصوصی داشته باشیم"

این خود بیانگر آن است که اعلیحضرت با وجودی که می خواست زنان افغان ازین زندان خارج شوند ولی نمی توانست تجربه تلخ غازی امان الله خان را تکرار نماید. از درایت فوق العاده کار گرفت و در کارش خیلی موفق هم شد.

باید صادقانه اعتراف نمود که در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه بخصوص از ۱۹۵۹ به بعد، زنان به بهترین درجه از آزادی خود رسیده بودند که در پوهنتون یکجا پسران تحصیل می کردند و برای تحصیلات عالی به خارج فرستاده می شدند. معلمین و استادان زن در مکاتب و فاکولته های افغانستان محصلین را تدریس می کردند و در عرصه صحت عامه داکتران زیاد زن از فاکولته طب پوهنتون کابل فارغ شده بودند و در خدمت مردم و زنان کشور قرار داشتند. همچنان مکتب نرسنگ و قابلیت نیز تعداد قابل ملاحظه نرس و قابله به جامعه تقدیم کردند و زنان هنرمند در رادیو و تیاتر و سینما هم مصروف کار و هنر آفرینی بودند.

دوکتور کاظم در اثر گران بهای خویش در باره پیشرفت ها و سهم گیری زنان در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی که در دوره چهل ساله "سلطنت اعلیحضرت بابای ملت" نصیب زنان کشور شده بود به تفصیل سخن زده است.^۵

۴- "زنان افغان در زیر فشار عنعنه و تجدد" سید عبدالله کاظم، چاپ کالیفورنیا اضلاع متحده امریکا، (صفحات ۲۱۶ تا ۳۲۵)

در اواخر سال ۱۳۳۸ ه‍.ش (۱۹۵۹ م) نخستین هیأت زنان افغانستان در کنفرانس زنان آسیایی که در سریلانکا برگزار می شد اشتراک کردند. نه سال بعد در ۱۹۶۸ م یک زن افغان همراه هیأت نمایندگی افغانستان به سازمان ملل متحد و یک زن نیز به سفارت خانه افغانستان در واشنگتن اعزام گردید. در بهار ۱۳۳۸ ه‍.ش (۱۹۵۹ م) حدود ده نفر از زنان خانواده های عالیرتبه و برجسته افغانستان توسط حکومت انتخاب شدند تا به عنوان مهمان دار و مسؤول اطلاعات در خطوط د آریانا افغان هوایی شرکت کار کنند. چند هفته بعد به گروهی از دختران فارغ صنوف شش در فابریکه چینی سازی "شاکر" کار داده شد. سپس چهل نفر دختر از اولیای خود اجازه گرفتند تا در فابریکات نساجی دوشادوش مردان کار کنند و این اولین اقدام کمترین اعتراض را برانگیخت. از همین زمان استخدام زنان در ادارات پست و مخابرات و برخی مؤسسات دیگر آغاز گردید.

داکتر سید عبدالله کاظم، خاطره قدرانی از سردار محمد داؤد خان را توسط زنان میرمنو تولنه (مؤسسه نسوان) بعد از استعفایش از مقام صدارت عظمی در حوت ۱۳۴۱ با این عبارت بیان می کند:

"میرمنو تولنه به پاس خدماتی که سردار محمد داؤد خان در رفع حجاب و نهضت زنان کشور انجام داده بود، طی یک گرد همائی بی نظیر در محوطه آن مؤسسه از وی استقبال شایان کرد که در آن تعداد زیاد زنان کابل تجمع کرده و ورود سردار محمد داؤد خان را به آن مؤسسه با حمایل گل و احساسات فوق العاده گرمی داشتند. به یقین گفته می توانم که همچو محفل پرهیجان در تاریخ کشور تا آن وقت در اجتماع زنان دیده نشده بود.

در ختم محفل یک جلد کلام الله مجید با ذکر این شعار که: "خدا و قرآن پشت و پناهت باشد!" به پاس خدمات او برایش تقدیم گردید.

وقتی محفل به پایان رسید و سردار محمد داؤد خان از قدرانی زنان ابراز امتنان کرد، غریو اندوهناک زنان با اشک و گریان چنان در فضا طنین افکند که گویی محشری برپا شده بود. عده کثیر زنان اطراف او را تنگ حلقه زدند و نمی گذاشتند محل را ترک کند.

بهر حال او به مشکل موفق به خروج از آنجا گردید و اما جای خود را در قلوب هزاران زن افغان برای همیشه گذاشت.^۶

دومین کارنامه با اهمیت سردار محمد داؤد خان، در حق زنان اجازه تحصیلات عالی دختران با پسران در پوهنتون کابل بود. در سال ۱۳۴۰ ه‍.ش (۱۹۶۱ م) برای اولین بار دروازه پوهنتون به روی دختران فارغ شده از لیسه های نسوان شهر کابل بطور مشترک با پسران باز گردید.

با افزایش سریع تعداد محصلان پوهنتون، فیصدی دختران از مرکز و ولایات در پوهنتون نیز سریعاً افزایش یافت که تعداد محصلات در سال ۱۳۵۴ ه‍.ش به ۱۷۶۰ نفر بالغ شد.

در دهه دیموکراسی در تمام ولایات کشور مکاتب و لیسه های دخترانه وجود داشت و به توسعه تعلیم و تربیت اطفال کشور مشغول بودند.

«بطور کل ده ها هزار زن تعلیم دیده و صدها هزار دختر در مرکز و ولایات کشور در فضای آزاد و دیموکراتیک مصروف تعلیم و تعلم بودند. در این دوره زنان بدون چادری از منزل بیرون رفته می توانستند و در دفاتر دولتی با مصنوعیت کامل به کار می پرداختند. و در انتخابات شورا ها شرکت می ورزیدند، در کابینه و پارلمان نمایندگان زنان

۵- "زنان افغان در زیر فشار عنعنه و تجدد" از سید عبدالله کاظم، چاپ کلیفورنیا اضلاع متحده امریکا، (صفحه ۲۷۹)

عضویت داشتند، و دختران با یونیفورم مناسب به تحصیل می پرداختند. در پوهنتون کابل هزاران زن و دختر محصل در پوهنځی های طب، حقوق، ادبیات، ژورنالیزم، تعلیم و تربیه، اقتصاد، علوم، زراعت، دواسازی، هنرهای زیبا، شرعیات و پولی تخنیک شامل فراگیری علوم در عرصه های مختلف بودند.» (وضع حقوقی زنان افغان از عهد امانی تا عهد کرزی "محمد اعظم سیستانی")

پایان بخش پنجم
ادامه دارد

